

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

سیامک ستوده

۲۴.۰۵.۰۹

## دیروز نظریه عضلانی آقای هلاکوئی

### امروز بیانیه "زنانی دیگر"

اولین شماره گاه نامه "زنانی دیگر" که در ماه مارس ۲۰۰۹ در ایران چاپ و پخش شد، حاوی بیانیه ای است تحت عنوان "زنانی دیگر" که قاعده‌تاً باید بیانیه اعلام موجودیت یک تشکل جدید زنان باشد که در آن اصول عقاید، نظریات و اهداف خود را در شش ماده اعلام داشته اند. هرچند تجزیه و تحلیل مواد این بیانیه نیاز به بررسی مشروح تری دارد، ولی در یک نگاه، می توان به بعضی خطاهای اساسی آن اشاره ای داشت.

در همان خط دوم از پراگراف اول بیانیه آمده است که "تمامی زنان صرفاً بواسطه جنسیت شان مورد تبعیض قرار میگیرند و به همین دلیل باید صفی مستقل تشکیل دهند و برای رفع این ستم و تبعیض مبارزه کنند". ظاهر قضیه به نظر می آید که این اشتباهی سهوی باشد، چرا که واضح است که زنان صرفاً به خاطر جنسیت شان نیست که مورد تبعیض قرار می گیرند، بلکه علاوه بر آن، مانند مردان، به خاطر موقعیت اقتصادی شان نیز مورد استثمار و تبعیضات دیگر قرار می گیرند. به عبارت دیگر، ستم جنسی تنها یکی از ستمهای وارده به زنان است.

در جمله بعدی بلافاصله می خوانیم که "زمینه های بروز این تبعیض، که ریشه اش در تقسیم کار بر اساس نقش های متفاوت در تولید مثل بوده است، در جوامع طبقاتی و از طریق نهادهائی مانند دولت و خانواده، و ایدئولوژیهای مردسالارانه (به ویژه سنت و مذهب) فراهم شده و در جامعه سرمایه داری با شدت بیشتری تثبیت و نهادینه شده است".

نویسنده گمان می کند که علت فرودستی جنسی زن نقش او در تولید مثل، یعنی امر بارداری، زایمان و نگهداری از کودک می باشد. در حالیکه توجه ندارد که در طی یک میلیون سال نظام قبیله ئی و اشتراکی "ماقبل تاریخ"، زنان تحت همین شرایط، که در آن تولید مثل و نگهداری کودک با آنان بوده است، نه تنها با مردان برابر و فارغ از هر گونه تبعیضی بوده اند، بلکه حتی از احترام بیشتری در مقایسه با مردان برخوردار بوده اند. یک نگاه به تاریخ باستان روشن می کند که سرآغاز فرودستی و استثمار جنسی زن، پیدایش مالکیت خصوصی بوده است. با مالکیت خصوصی و ثروتی که مردان از قبل آن به دست می آورند، برای اولین بار ازدواج از طریق زن خری آغاز می گردد و به این ترتیب، برای اولین بار زن به برده کاری و جنسی مرد تبدیل می شود. زیرا مرد از همان زمانی که زن را از طریق خرید وی به تملک خود در می آورد، با حق کنترلی که بر او پیدا می کند، به بهره برداری جنسی

و کاری از او می پردازد. بنابراین، اولین جمله بیانیه نیز که می گوید: " **ستم جنسی از نظر تاریخی مقدم بر هرگونه ستم دیگر بر زنان است**" چندان درست از آب در نمی آید. چرا که هیچ دلیلی وجود ندارد که مردان از همان زمان که زنان را به تملک خود در آورده، خانواده پدسالار را بنیان می نهند، علاوه بر بهره برداری جنسی به بهره برداری کاری از همسر خود در خانه و بیرون خانه نیز پردازند.

به علاوه، ریشه ستم جنسی بر زنان نه آنطور که نویسندگان بیانیه ادعا می کنند "در تقسیم کار بر اساس نقش های متفاوت در تولید مثل"، بلکه در مالکیت خصوصی و قرار گرفتن آن در دست مردان بوده است. اهمیت این نظریه نادرست در اینست که رفع نظام طبقاتی و مالکیت خصوصی را به عنوان راه حل نهائی رفع تبعیض بر زنان نادیده می گیرد، و آزادی زن را موقوف به برداشتن بار تولید مثل از دوش زنان می نماید، که این با نتیجه گیری بند ششم بیانیه در تناقض می باشد. در این بند گفته شده است: " **حل نهائی مسأله زنان در جامعه ای امکان پذیر است که در آن: نه نشانی از طبقات باشد و نه نشانی از مردسالاری و نه «دیگری».** جامعه انسانی که ارتباط با طبیعت، با انسان ها و با خود نه براساس تسلط و کنترل بلکه بر اساس تعامل، تولید و خلاقیت باشد. جامعه ای که در آن تولید نه برای «دیگران» و نه توسط «دیگران» صورت گیرد. جامعه ای که در آن کسی «دیگری» نباشد."

به علاوه، اگر منظور نویسنده بیانیه از "نقش های متفاوت در تولید مثل"، اولین تقسیم طبیعی در جوامع اولیه می باشد، تقسیمی که در آن زن به خاطر مسأله بارداری و زایمان و عدم امکان شرکت در شکار، به کار جمع آوری دانه های گیاهی و نگهداری از کودکان و سالمندان مشغول می شود، باید گفت که این امر نه تنها در آن مقطع باعث فرودستی زن نمی شود، بلکه بالعکس، به خاطر نقش مهمتری که دانه های گیاهی نسبت به شکار در تأمین غذای "کلان" داشته، باعث اهمیت مقام وی می گردد. به خصوص که وظیفه جمع آوری دانه های گیاهی، همینکه منتهی به کشف کشاورزی توسط زنان می گردد، موقعیت آنانرا در جامعه نیز به اوج خود میرساند.

سرانجام در آخرین جمله از پراگراف مزبور می خوانیم: "زمینه های بروز این تبعیض، که ریشه اش در تقسیم کار بر اساس نقش های متفاوت در تولید مثل بوده است، در جوامع طبقاتی و از طریق نهادهائی مانند دولت و خانواده، و ایدئولوژیهای مردسالارانه (به ویژه سنت و مذهب) فراهم شده."

واضح است که ارگان دولت، خانواده و ایدئولوژی های پدسالار به عنوان ارگان های حامی این تبعیض و تبعیضات دیگر، همگی بعد از پیدایش خود این تبعیضات به وجود آمده اند. بنابراین، نمی توانند خود زمینه های بروز آنها را تشکیل دهند. آنها نه علت و زمینه تبعیض به زن، بلکه نتیجه آن بوده اند. به این ترتیب ملاحظه می گردد که این نتیجه گیری نویسندگان بیانیه نیز با واقعیات تاریخی منطبق نمی باشد و از نظر تاریخی مغشوش به نظر می رسد.

دید مغشوش و سراسر نادرست نویسندگان بیانیه، در بخش های بعدی آن عریان تر می شود. از جمله در بند اول می خوانیم:

"**علت اولیه ی فرودستی زنان تقسیم کار بر اساس نقشهای متفاوت زنان و مردان در تولید مثل است:** اولین تقسیم اجتماعی کار بین زنان و مردان، گردآوری دانه های خوراکی و همزمان کشاورزی برای زنان، (به واسطه یکجانشینی و عدم تحرک به دلیل بارداری، پرورش و تغذیه کودکان) و بخش عمده شکار برای مردان (به دلیل تحرک و فارغ بودن از نقشهای طبیعی تولید مثل) بوده است. رابطه زنان با طبیعت، با خودشان و فرزندانشان رابطه ای مینی برهماهنگی، تعاملی و تولیدی بوده است که در این تعامل خود و طبیعت را متحول کرده اند. اما نگاه مردان شکارگر به دلیل در اختیار داشتن ابزارهای خاص شکار و شیوه به کارگیری آن و رویکردی دیگر به طبیعت

به تدریج تبدیل به نگاهی سلطه گرانه به طبیعت شد. رابطه مردان با طبیعت و موجودات زنده، با تکامل ابزارهای شکار به اشکالی خاص، به شکل تصرف، کنترل و تخریب درآمد. یا این شیوه شکارگران نسبت به زندگی دیگر موجودات (حیوانات و بشر) قدرتی کنترل کننده پیدا کردند و توانستند حیوانات و دیگر تولید کنندگان، یعنی زنان را هم مورد بهره برداری قرار دهند".

در اینجا صریحاً علت فرودستی زنان نقش آنها در تولید مثل، نه در مالکیت خصوصی و ثروت مردان، اعلام می گردد که من نادرستی آنرا قبلاً توضیح دادم. به علاوه، از اختصاص شکار به مردان و جمع آوری دانه های گیاهی به زنان که اولین تقسیم کار طبیعی در جامعه بشری بوده است، به غلط، تحت عنوان اولین تقسیم کار اجتماعی بین زنان و مردان نام برده می شود. در حالیکه اولین تقسیم کار اجتماعی با پیدایش مالکیت خصوصی و استثمار انسان توسط انسان و برده شدن بخشی از جامعه به دست بخش دیگر آن به وجود می آید. به علاوه، این تقسیم کار نه میان زنان و مردان، بلکه میان صاحبان ثروت و افراد عادی و بردگان (اعم از زن و مرد) به وجود می آید. از اینرو، به نظر می آید که نویسندگان بیانیه حتی با اصطلاحات رایج اولیه در این زمینه نیز آشنا نبوده، با دستمایه کاملاً اندک و اطلاعات به غایت پراکنده ای که از تاریخ داشته اند، ناآگاهانه و احتمالاً بدون هیچگونه غرضی، اغتشاشات فکری خود را به صورت بیانیه در آورده اند. ولی چیزی که باعث تعجب من می شود، اینست که نویسندگان بیانیه در این بند نظرات به غایت نادرست آقای دکتر هلاکوئی را که من یکی دو هفته ی قبل در شماره ۲۴ روشنگر آنها را مورد انتقاد قرار دادم، نعل به نعل تکرار کرده اند. حدس من اینست که نویسندگان بیانیه در عین تاثیر گرفتن از ادبیات مارکسیستی، از شنوندگان برنامه های دکتر هلاکوئی نیز بوده و تحت تاثیر ایده های او در این مورد بوده اند که مرتکب چنین اغتشاش فکری خنده آوری شده اند. من در نقد خود از دکتر هلاکوئی نادرستی این نظرات را توضیح داده ام، و لذا نیازی به تکرار آنها در اینجا نمی بینم. همینقدر خاطر نشان می سازم که تخریب طبیعت و محیط زیست نه نتیجه سلطه مردان سابقاً شکارگر، آنطور که به غلط در بیانیه آمده است، بلکه نتیجه سلطه سرمایه داری و طبیعت سود جویانه و مخرب آن می باشد.

به علاوه، از آنجا که نویسندگان بیانیه، بنا بر استدلالات بند اول، علت پیدایش نظام موجود را که در آن طبیعت تخریب و انسان استثمار می شود، نه خصلت سرمایه دارانه و سودجویانه آن، بلکه قرار داشتن مردان در رأس آن و خوی تجاوزگرانه آنان می دانند، لذا این نتیجه حاصل می شود که به زعم آنان، اگر زنان جای مردان را گرفته بر همه چیز مسلط گردند، به خاطر خوی تعاملی و هم آهنگ کننده شان، از نظام موجود رفع مفسده کرده، همه چیز روبه راه می شود. به این ترتیب، نویسندگان بیانیه نه با دیدی ماتریالیستی و علمی، بلکه با دید جنسی به سراغ تاریخ و تحلیل آن میروند. چنین تحلیلی جز آنکه جنبش زنان را از مسیر واقعی خود که جهت گیری علیه نظام تبعیض آمیز سرمایه داری و مردسالاری می باشد، منحرف نموده و آنرا به جنبش تفرقه افکنانه زنان علیه مردان تبدیل نماید، به کار دیگری نمی آید. مضافاً بر اینکه خود نظام سرمایه داری را از ضربات جنبش زنان مصون میدارد. اما نکته جالب اینست که نویسندگان بیانیه، در حالیکه در پراگراف مزبور دست به چنین تحلیلهای جنسی و انحرافی در مورد تاریخ میزنند، بلافاصله در پراگراف بعد، با ۱۸۰ درجه چرخش، نظرات کاملاً متضادی را ابراز داشته، اینبار علت اسارت زنان را تمرکز ثروت در دست مردان، اعلام می نمایند، و به این ترتیب اوج اغتشاش فکری خود را به نمایش می گذارند. آنها می گویند: "تمرکز ثروت جامعه در دست مردان، زنان را به ابزاری در خدمت آنان تبدیل کرد".

بخش های بعدی بیانیه نیز از لحاظ آشفته فکری و تناقض گوئی بهتر از بخش های اولیه آن نیست. و لذا ارزش بررسی بیشتر را ندارد. با اینحال عطف توجه به عباراتی نظیر "الغای کار خانگی نه فقط با امحاء نظام سلطه و مالکیت خصوصی بلکه با امحاء نگاه ابزاری به زن و مالکیت مرد بر زن مقدور است"، "این وجه جنسیتی (که باید مبنای مبارزه قرار گیرد- از من) به زعم "زنانی دیگر"، نظام سلطه، مالکیت خصوصی و مردسالاری را هدف دارد" و "تولید و بازتولید سازمان اجتماعی شامل تولید وسایل معاش و تولید مثل میشود"، که در خلال بیانیه، در اینجا و آنجا، به چشم می خورند و عباراتی مستنتج از تحلیل های مارکسیستی می باشند، خالی از فایده نیست. چرا که این واقعیت را بر ملا می کند که نویسندگان بیانیه آنچه را که به طور پراکنده از مطالعه مکاتب و نظریات گوناگون، آنها به طور ناقص و پراکنده، خوانده اند، بدون هیچگونه تعمقی، سر هم کرده و به صورت این بیانیه در آورده اند.